

مفهوم ولایت بین مردان و زنان مؤمن و مفهوم ایفای نقش

(ترجمه)

مفهوم مسئولیت در اسلام پیوند تنگاتنگی با دو مفهوم دیگر دارد که اسلام برای آن‌ها پایه و اساس محکمی ایجاد کرده است و بر آن وظایفی برای اشخاص مکلف مرتب ساخته که مبتنی بر نقش (موقف یا وظیفه‌ای) که در میدان زندگی به آن می‌پردازند، بر عهده دارند؛ همچنین مبنی بر رابطه مهمی که مؤمنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد و آن عبارت از همان رابطه ولایت عامه است که مردان و زنان مؤمن را بسان یک جسم واحد می‌سازد، طوری که این جسم هرگز از هم نمی‌پاشد.

همان‌طور که می‌بینیم اسلام مسئولیت‌های خاصه و عامه را بر اساس نقش خاصی که هر مسلمان در زندگی بر عهده گرفته، تنظیم کرده است. مثلاً امام (خلیفه) رعیت‌دار بوده و مسئول رعیت خود می‌باشد، زیرا نقشی که او در زندگی ایفا می‌کند، مسئولیت عامه است. از رعایت و رسیدگی به امور رعیت اعم از مسلمان و غیرمسلمان (ذمی‌ها)، از قبیل اقامه حدود، قصاص و تعزیرات، عقد معاهده‌ها، اجرای سیاست داخلی برای رعایت و رسیدگی به امور رعیت، بر اساس احکام اسلام، حل و فصل منازعات و ارجاع حقوق به صاحبانش و اجرای سیاست خارجی برای حمل دعوت اسلامی و جهاد و موارد دیگری از این قبیل، که اسلام همه را جز مسئولیت حاکم و یا نماینده او قرار داده است تا این‌که بر آن نظارت دقیق داشته و از انجام صحیح این وظایف اطمینان حاصل کند.

بنابراین خلیفه دارای یک سری اختیارات می‌باشد تا با بهره‌برداری از این اختیارات بتواند وظایفش را به خوبی انجام دهد. به همین ترتیب اسلام در دست وی قدرت گذاشته است تا بتواند از دولت اسلامی محافظت و حمایت کند، بار حسن رعایت و رسیدگی به امور رعیت، پلیس را در اختیار وی قرار داد، اسلام برای خلیفه صلاحیت‌ها و امکانات تحمیل معروف و از بین بردن منکر داده شده است. همچنین همه این وظایف مبتنی بر نقشی است که حاکم به عنوان امام (خلیفه) مسلمین باید آن را ایفاء کند.

اگر حاکم به انجام مسئولیتی که بر عهده او گذاشته شده است نپرداخته و از آن غفلت کند، گناه او بسیار بزرگ است، مثلاً زمانی که فاجعه پس از فاجعه در مرزهای امت و سرزمین‌های اشغالی آن می‌گذرد و حیثیت زنان پاکدامن مسلمانان هتک حرمت شده، غرب سرمایه امت را به تاراج می‌برد و... سکوت حکام سرزمین‌های اسلامی در قبال جنایات دشمنان امت چیزی جز مشارکت مستقیم آن‌ها در جنایات و دشمنی آن‌ها نیست، هیچ مسلمانی به قتل نمی‌رسد مگر این‌که این حکام نیز در قتل آن شریک اند، هیچ حقی به هدر نرفته و پایمال نمی‌شود مگر این‌که این حکام در جریمه به هدر رفتن و در جنایت پایمال شدن آن حق، شریک اند، چون این حکام در اجرای وظایف و بدوش کشیدن مسئولیت‌های شان اهمال کردند، درحالی که حکام سرزمین‌های اسلامی باید تمام تلاش، قدرت و انرژی خود را در مسیری قرار می‌دادند که در پیشگاه الله مورد عفو قرار می‌گرفتند، اما آن‌ها این کار را نکردند. لذا آن‌ها و دشمنان اسلام در گناه مساوی و در عذاب برابرند. به هر حال الله سبحانه و تعالی خود آگاه است. آنچه بر این عاقبت حکام دلالت می‌کند، تعدادی از احادیث و آیاتی است که در ارتباط به مفهوم مسئولیت آمده است.

ارتش‌ها و وظیفه‌ای دارند که فراتر از آنچه عموم مردم بر عهده دارند، می‌باشد. ارتش باید از مرزها دفاع کرده، اسلام را با دعوت و جهاد به بیرون از سرزمین‌های اسلامی حمل کند، برای دفع و بازپس‌گیری آنچه از سرزمین اسلام غصب شده است، مبارزه و به جهاد دفاع بپردازد و از مسلمانان محافظت و به یاری شان بشتابد. پس اگر ارتش در انجام این نقش کوتاهی کند، بار گناهی که بر دوش آن انداخته می‌شود، بار بسیار سنگینی خواهد بود. خودداری ارتش‌ها از نصرت اسلام سهم‌گیری در تجاوز علیه مسلمانان می‌باشد. خودداری ارتش‌ها از نصرت دعوت اسلامی به سوی اقامه دولت اسلامی، مشارکت در افزایش عمر باطل و حاکمیت طاغوت است. پس بار گناه هر حقی که ضایع می‌شود، بار گناه هر قضیه‌ای که بر آن حکم به غیر ما انزل الله صورت می‌گیرد، بار گناه هر آبرو و شرفی که پایمال می‌شود و بار گناه هر چیزی که دشمنان الله سبحانه و تعالی از سرمایه امت اسلامی سرقت و غارت می‌کنند، بر دوش ارتش‌ها خواهد بود.

علماء نیز نقش بسیار خطرناکی دارند و ما باید در برابر آن ایستاده و با هشدار بسیار خطرناکی، علمای امت را از خطر این نقش شان، برحذر داریم؛ زیرا الله سبحانه و تعالی آگاه مان ساخته است که عالم با آنچه از کتاب الله سبحانه و تعالی می‌آموزد و به دیگران می‌آموزاند عالم ربانی می‌شود. الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: 79]

ترجمه: بلکه ربانی باشید با کتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و با درسی که خوانده‌اید.

این رتبه و مقام شرف و یکی از راه‌های ورود به بهشت است؛ ولی بسا اوقات ممکن است عالم ربانی باشی و شدیدتر مورد غضب الله سبحانه قرار گرفته و الله سبحانه تعالی تو را به عذاب سخت وعید دهد! چون نقش و وظیفه‌ای که به عنوان یک عالم به تو محول می‌شود، یکی از خطرناکترین وظایف و مهم‌ترین مکلفیت‌هاست، زیرا تو باید رهبر جامعه باشی و جامعه را در مسیر درست هدایت کنی و جامعه را به سوی وظایف بزرگی که باید به انجام آن‌ها بپردازد راهنمایی کنی. یکی از وظایف بزرگ عالم امر به معروف و نهی از منکر نمودن حکام است. این همان دلیل برتری عالم بر عابد است؛ همان‌طور که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث مروی در صحیح ابوداود چنین می‌فرماید:

«من سلك طريقاً يطلب فيه علماً، سلك الله به طريقاً من طرق الجنة، وإن الملائكة لتضع أجنحتها رضا لطالب العلم، وإن العالم ليستغفر له من في السماوات ومن في الأرض، والحيتان في جوف الماء، وإن فضل العالم على العابد كفضل القمر ليلة البدر على سائر الكواكب، وإن العلماء ورثة الأنبياء، وإن الأنبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً، ورثوا العلم فمن أخذه أخذ بحظٍّ وافٍ»

ترجمه: کسی که راهی را بپیماید که در آن علمی را طلب می‌نماید، الله با آن، راهی از راه‌های بهشت را می‌پیماید، این که فرشتگان برای رضایت طالب علم بال‌های خود را می‌گسترانند؛ کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند و نهنگ‌های که در اعماق آب‌ها قرار دارند، برای عالم طلب آموزش می‌کنند، این که برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه کامل در شب بر سایر ستارگان است و این که علما وارثان پیامبران هستند و پیامبران دینار و درهم از خود به ارث باقی نگذاشته‌اند، بلکه علم را به ارث باقی گذاشته‌اند، پس هر که آن (علم) را دریابد، نصیب فراوانی در یافته است.

این در حالی است که طلب آموزش نهنگ‌ها برای عالم و طلب آموزش آسمانیان و زمینیان برای عالم به خاطر سفیدی دندان‌ها عالم نیست و نه به خاطر چیزی که در مغزشان جای داده‌اند؛ بلکه به خاطر موقف‌گیری‌های ربانی‌شان است. علمای ربانی باید بدانند که غضب رحمان بر آنان شدید خواهد بود و این دو موضوع ذیل بسیار خطرناک متکی بر موقف عالم ربانی دارد:

اولاً: موقف‌گیری عالم در قبال حکامی است که سرمایه‌امت را به ناحق می‌خورند، از دشمنان امت رشوه می‌گیرند و برای دشمنان امکاناتی را فراهم می‌سازند تا قادر به تصاحب سرمایه‌ها، پسران، دختران، توانایی‌ها و ظرفیت‌های امت باشند، کافران را بر مؤمنان مسلط و چیره می‌سازند، با آن که تسلط کفار بر مؤمنان یک حرام مغلظه است. همچنین دشمنان امت، اموال و سرمایه‌های امت را به ناحق می‌بلعند و خطرناکتر از آن این است که بهای رشوه، چیزی جز حکم به غیر ما انزل الله نیست! اگر تو ای عالم ربانی، همچون شیر نیرومند در برابر آنان بایستی و آنان را از خوردن حرام نهی کنی و بر آنان، عامه و خاصه مردم را بشورانی و با ذریعه مردم حکام را بترسانی، تو رهبر و پیشوا مردم و عالم ربانی خواهی بود، در آن صورت است که تو سزاوار آن هستی که نهنگان در اعماق دریاها و تمام آسمانیان و زمینیان برای تو طلب آموزش نمایند.

ثانیاً: موقف‌گیری علما در برابر سخنان گناه حکام؛ من هر چند اندیشیدم و سخنان حکام امروزی را برگردان نمودم، فقط به این نتیجه رسیدم که از زبان تمام حکام امروزی جز کلمه گناه چیزی دیگری بیرون نمی‌شود. پس کافی نیست که تو ای عالم ربانی فقط قرآن را آموخته و برای مردم بیاموزانید تا از وعید الله سبحانه و تعالی در امان بمانید؛ در حالی که الله سبحانه و تعالی علمای ربانی را به یک وعید بسیار سختی با شدیدترین لهجه وعید داده است. در آیه بزرگ و شریفه ذیل بر حذر داشته است؛ آیه‌ای که علمای امت اسلامی در خصوص آن چنین می‌گویند: «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست که علماء را شدیدتر از این آیه مورد عتاب قرار داده باشد، و نه آیه‌ای ترسناکتر از این آیه برای‌شان وجود دارد.» تصور کن که الله سبحانه و تعالی علماء را در این آیه به ربانین توصیف کرده و سپس آنان را مورد عتاب قرار داده و وعید‌شان داده است؛ چنان‌چه الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿لَوْلَا يَهْتَهُمُ الرِّبِّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِيسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [المائدة: 63]

ترجمه: چرا عالمان ربانی و رجال دین، آنان را از سخن گناه آلود شان و از حرام خواری شان باز نمی‌دارند، چه عمل زشت و ناپسندی مرتکب می‌شدند!

چه زشت و ناپسند است عمل شما ای علمایی که حکام را از خوردن حرام و گفتن سخن گناه منع نکرده اید، این وعید تُنذ لهجای از جانب پروردگار جهانیان الله سبحانه تعالی می‌باشد که در انتظار شماست. این آیه در مورد خاخام‌ها و ربانیون از علمای بنی اسرائیل نازل شده است که شاهد اوضاع و احوال حکام و قضات خود بودند؛ حکام و قضاتی که از طرفین منازعه رشوه می‌گرفتند تا بر غیر ما انزل الله حکم کنند. خاخام‌ها و علمای ربانی بنی اسرائیل آن‌ها را از آن عمل ناپسندشان که مانع حاکمیت به عدل شریعت الله در بین مردم می‌شد، منع نمودند.

معنی خورانیدن مال حرام برای حکام (رشوه دادن برای حکام جهت حکم به غیر ما انزل الله است). دقیقاً بهایی که امروز حکام سرزمین‌های اسلامی برای باقی ماندن در قدرت و غارت سرمایه‌های امت به دست دشمنان، دریافت می‌کنند و بهای باز کردن گذرگاهی برای تأمین مالی رژیم یهود با مواد غذایی و تجهیزات مورد نیازشان است. کمک‌های که در بحبوحه تجاوز یهودیان بر مردم غزه، از شرق تا غرب سرزمین‌های اسلامی را می‌پیماید و این امکانات و امثال آن را حکام سرزمین‌های اسلامی برای یهودیان فراهم ساخته اند، بدون این که علمای ربانی امت اسلامی، آن‌ها را از آن عمل زشت منع کنند. بنابراین الله سبحانه و تعالی علمای که این عمل ناپسند را انجام می‌دهند با شدیدترین نوع انذار وعید می‌دهد. این بدان خاطر است که آنچه بر موقف شما ای علماء مرتب می‌گردد؛ گمراه شدن یک امت و اهلی کردن آن برای حکام و دشمنان امت است، چه عمل ناپسندی انجام داده اند کسانی از شما که این عمل را انجام داده اند.

همه حکام را به این بشارت‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین بشارت می‌دهم:

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایت می‌کند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ، أَمِنَ الْحَلَالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ»

ترجمه: زمانی بر مردم فرامی‌رسد که یک فرد اهمیتی نمی‌دهد چیزی را که می‌گیرد، حلال است یا حرام.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایت می‌کند:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَسَدٌ غَدِيَ بِحَرَامٍ»

ترجمه: جسمی که با حرام تغذیه نموده باشد وارد بهشت نمی‌شود.

نیز ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایت می‌کند:

«كُلُّ جَسَدٍ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ»

ترجمه: هر جسمی که از نجاست روییده، آتش (دوزخ) به آن سزاوارتر است.

نیز در روایت مؤذن ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایت می‌کند:

«أَيُّمَا لَحْمٍ مِنْ سُحْتٍ، فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ»

ترجمه: هر گوشتی که از خوردن حرام است، آتش (دوزخ) به آن سزاوارتر است.

شما حکام را بشارت می‌دهم به این جسم‌هایی که با خوردن حرام پرورده‌اید، با دزدی از اموال عامه، در بهای چوکی‌های‌تان که آمریکا من‌حیث کمک و غیر آن برای شما داده است، با غارت به ناحق اموال امت. بلی تمام این موارد سُحْت (خوردن مال حرام) و تن پروری از حرام است. به شما مژده می‌دهم که جهنم برای شما سزاوارتر است و برای کسانی که شما را در باطل یاری می‌کنند.

اما در ارتباط به (قول اثم) سخن گناه و عید الله سبحانه و تعالی در خصوص معصیت خوردن مال حرام (سُحت) و سخن گناه، درجه‌ای کمتر از معصیت و از حد گذری عدم حکم به ما انزل الله دارد. مقصد و هدف خوردن (سُحت) مال حرام بهای حکم نکردن به ما انزل الله است، در حالی که عمل حکم نکردن به ما انزل الله به مراتب فضیص تر از عمل خوردن (سُحت) مال حرام است. اگر و عید خطائی که درجه‌ای پایین‌تری دارد به این شدت می‌باشد، پس مجازات سکوت از خطر جدی‌تر شدیدتر خواهد بود. الله سبحانه و تعالی چنین تأکید می‌نماید:

(لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) [المائدة: 63]

ترجمه: چه عمل زشت و ناپسندی مرتکب می‌شدند!

این تأکید به مثابه‌ای سوگندی است از جانب الله سبحانه و تعالی، که به آن سوگند یاد می‌کند. معنی این قول الله سبحانه و تعالی چنین است: سوگند که بسیار عمل زشت و بدی این گروه خاخام و ربانی انجام می‌دادند، از نهی و بازداشتن کسانی که در گناه، از حد گذری و خوردن (سُحت) مال حرام می‌شتافتند و اعمالی از این قبیل انجام می‌دادند، خودداری می‌نمودند. بنا بر این واضح می‌شود که عواقب نقش و وظیفه‌ای خطرناکی که علماء بر عهده دارند، به شدت خطرناک است. این‌که علماء در برابر باطل سکوت نمودند و باطل همه چیز را زیر گرفته، بسیار خطیر و بسانی شیردرنده‌خویی در وحشی‌گری و طغیان‌شان به هیچ چیزی باکی ندارد. علماء نیز شریک این گناه هستند.

اما در خصوص نقش و وظیفه عامه مردم در قضایای خطیر مسلمانان، مانند قضیه حکم به غیر ما انزل الله، قضیه تجاوز به سرزمین‌های اسلامی، تجاوز به فرزندان، مقدسات، زنان و اطفال مسلمانان، قضیه تخریب خانه‌های شان و قضیه اشغال سرزمین‌های شان، باید خاطر نشان کرد، برای این‌که با مسلمانان به ایفای نقش خطیری بپردازند که می‌توان با تجمع شان به آن پرداخت، بگونه انفرادی، تنها درک وظیفه‌ای که بر عهده مسلمانان گذاشته شده کافی نیست. این وظیفه تنها عبارت از این نیست که مسلمانان فقط در برابر الله علی‌قدیر در نمازها و قیام‌های شان تضرع کنند تا الله سبحانه و تعالی آنان را نصرت دهد، بدون این‌که شرایط نصرت را کامل نمایند، بلکه وظیفه مسلمانان این است که اول به سوی نصرت الله شتافته و از نصرت برادران شان در دین دست نکشند و تنها به جمع آوری اموال اکتفاء نکنند، بلکه مسلمانان می‌توانند تجمعات بزرگی را شکل داده وارد میدان‌ها و جاده‌ها شوند. به این ترتیب تمام منافع و راه‌های درآمد، تجارت‌ها، کارگاه‌های دولت‌ها را تعطیل نمایند، دست به نافرمانی مدنی کامل و همه‌گانی بزنند، تا روند زندگی دولت‌ها را در سرزمین‌های شان کاملاً مختل نمایند، در رسیدن به مطالب شان اصرار نمایند تا این‌که حکام، سرنگون شوند و یا تا این‌که لشکرها را در حرکت در آورند و یا این‌که کاروان‌های کمک مالی و تسلیحاتی که از سرزمین‌های اسلامی جهت منافع دشمنان مسلمانان و قضایای مانند این را متوقف سازند. اگر مسلمانان نقش واقعی و وظیفه‌ای مربوط به خود را درک نمایند، به سرعت این وظیفه بزرگ را به عهده گرفته و وضعیت خود را در روزهای کمی تغییر می‌دهند.

لیکن اگر علماء برای مسلمانان فهم دقیقی از مکلفیت‌های واقعی مربوط به مسلمانان، ارائه می‌داشتند و مردم را از ریختن در جاده‌ها و شهرها مانع نمی‌شدند، حتماً امت در پشت خواسته‌های علما می‌ایستادند، خواستار اعلان جهاد و حاکمیت شریعت الله سبحانه و تعالی می‌شدند؛ اما در عوض علماء خطاب به امت می‌گویند، نهایت آن‌چه می‌توان انجام داد، دعاء و تضرع در برابر الله سبحانه و تعالی، تقدیم اموال کمک و انکار منکر در قلب‌هاست. بنابر این علماء در این وضعیت برای امت مخدرات حرامی را ارائه می‌دارند که امت را از پرداختن به مسئولیت‌های مربوطه‌اش باز می‌دارد، از واقعیت زنده‌ای که وضعیت شان را تغییر می‌دهند، چون دعا و تضرع در برابر الله سبحانه و تعالی جای آن بعد از این است که امت خود به ایفاء نقش خود پرداخته باشد، همان‌طور ارتش‌ها، حکام، علماء همه به نوبت خود به ایفاء نقش شان پرداخته باشند. با این حساب علماء تازمانی‌که به ادای مکلفیت‌های شان نپردازند، در گناه نیز شریک اند.

اما مفهوم ولایت در بین زنان و مردان مومن، با مفهوم تفرقه و تقسیم امت به وطن‌ها و ملیت‌های گوناگون که امت را با آن پارچه پارچه نمودند، کاملاً در منافات قرار دارد؛ طوری که مسلمانانی‌که در مصر زندگی می‌کنند، مسلمانانی‌که در اردن زندگی می‌کنند و یا مسلمانانی‌که در پاکستان زندگی می‌کنند، دیگر در مصیبت‌های که بر مسلمانان کوسوفو، فلسطین، شام، برما می‌رسد، خویش‌ن

را نیز مصاب نمی‌دانند، به جز برخی از شعارهای توخالی که مانند این سر می‌دهند: اردن برای اردن، مصر برای مصر... این چنین متفرق و پارچه پارچه شدند، در حالی که قرآن کریم مسلمانان را نسبت به یکدیگرشان مسئول قرار داده چنین می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ إِذْ أَنْتُمْ أَعْدَاءُ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: 103]

ترجمه: و همگی به رسمان (ناگسستن)ی) الله چنگ زنیید و پراکنده نشوید و نعمت الله را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که (برای همدیگر) دشمنانی بودید و الله میان قلب‌های تان (انس و الفت برقرار و آن‌ها را به هم) پیوند داد، پس (در پرتو نعمت او برای هم) برادرانی شدید، و (همچنین شما با بت‌پرستی و شرکی که داشتید) بر لبه گودالی از آتش (دوزخ) بودید ولی شما را از آن رهانید (و به ساحل ایمان رسانید)، الله این چنین برای تان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید.

همچنین در جای دیگر الله سبحانه و تعالی چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُغْلِبُونَ﴾ [مائدة: 55-56]

ترجمه: تنها الله و رسولش و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که نماز را اداء می‌کنند و زکات می‌پردازند و رکوع کنندگان اند. هر کس که الله و رسولش و مؤمنان را به دوستی و یاری بگیرد (از زمره حزب الله است و) بی‌تردید حزب الله پیروز است.

امام بخاری، امام مسلم و امام نسائی از انس رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ مِنَ الْخَيْرِ»

ترجمه: قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هیچ یک از شما ایمان ندارد مگر این‌که برای برادرش آنچه را از خیر دوست داشته باشد (بپسندد) که برای خود دوست دارد (می‌پسندد).

طبرانی بخشی از حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را چنین روایت می‌کند:

«أوثق عرى الإيمان: الموالاة في الله والمعاداة في الله، والحب في الله والبغض في الله عز وجل»

ترجمه: محکم‌ترین حلقه ایمان: حمایت و دوستی برای رضای الله، دشمنی برای رضای الله، دوستی و ورزیدن برای رضای الله و کینه‌ورزیدن برای رضای الله عزوجل است.

ولایت عامه در بین مردان و زنان مؤمن را آیه توبه چنین مشخص نموده است:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [توبه: 71]

ترجمه: مردان و زنان مؤمن، برخی اولیاء و یاوران برخی دیگرند، همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، نماز را برپای می‌دارند و زکات را می‌پردازند، و از الله و رسولش اطاعت می‌کنند. ایشان کسانی اند که الله به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می‌گرداند، همانا الله توانای شکست ناپذیر و حکیم است

از این آیات در میابیم که شارع حکیم، نقش‌های مختلف را بیان نموده است که باید یک زن مؤمنه آن‌ها را عهده‌دار شود، در کنار نقشی که به عنوان ملکه خانه، همسر، خواهر، مادر، زن مؤمنه در حیات عامه دارد، نقشی دیگری در ولایت عامه در بین مردان و زنان مؤمن دارد و از ارکان این ولایت امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز، اداء زکات، اطاعت الله و رسول اش صلی الله علیه وسلم است.

موالاة (دوستی و وفاداری) معنی آن متضمن نصرت، کمک، نصیحت، محبت، حمایت، یاری و تحمل مسئولیت‌های در قبال آن‌ها است، چنان‌چه بدون آن هیچ مسلمانی نمی‌تواند که به مکلفیت‌های خود در برابر قضایای مسلمانان به پردازد و حتی به مکلفیت‌های که در قبال خود و خانواده‌اش دارد، نیز گمان می‌کند که کوتاهی خواهد کرده است. این درحالی است که باید مردان و زنان مؤمن از این فراتر رفته و خویشتن را در برابر قضایای امت اسلامی مکلف دانسته و نقش‌شان را در آن درک و مسئولیت‌های مربوطه خویش را در برابر این قضایا اداء کنند. برای این‌که بتوانند به این مکلفیت‌های خویش به پردازند، تحزب و تجمع مسلمانان واجب است، چون هر آن‌چه واجبی بدون پرداختن به آن اداء نمی‌گردد، پرداختن به آن واجب است. بنا براین ارتباط مفهوم ولاء در بین مردان و زنان مؤمن به مفهوم مسئولیت، مکلفیت، نقش و وظیفه مربوط به هر یک از مردان و زنان مؤمن در موقع و طبق توانائی‌های آن به مفهوم مسئولیت‌ها و محاسبه کردن‌ها ارتباط محکمی دارد. این در حالی است که تشدید بر تغییر مفهوم قدرت در زمان تجمع مسلمانان بر یک مسئله در مقابل توانائی‌های فردی‌شان، بر این است که تجمع مسلمانان در چنین حالاتی واجب بوده منافی مسئله ناتوانی و عدم قدرت است. در هر حال الله سبحانه و تعالی عالی مرتبه و داناتر است.

استاد عبدالسلام یاسین رحمه الله می‌گوید: «اگر ایمان، ریشه ولایت در بین مؤمنین است، پس دلیل تعبیدی بر آن اقامه نماز با جماعت در مسجد است. ترمذی حدیثی که آن را حسن می‌داند از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایت نموده می‌کند:

«إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ»

ترجمه: اگر دیدید که یک شخص در رفتن به مساجد عادت دارد، به ایمان آن گواهی دهید.

دلیل عملی بر آن: امر به معروف و نهی از منکر، تعاون بر نیکی و تنظیم تلاش‌ها برای اقامه حق در عوض باطل، اقامه دولت اسلامی در جای دولت فتنه، مقابله با مکر شیطان و پیروان آن با مکر الله و دوستان الله سبحانه و تعالی است.

نویسنده: ثائر أحمد سلامة

مترجم: محمد علی مطمئن

برگرفته شده از شماره 453-454 مجله الوعی